

از دانشگتن دانشمند معظم
جناب آقای مهدی حائری یزدی

کتابخانه فیضیه قم

اسلام و اعلامیه حقوق بشر

آزادی فکر و عقیده

لا اِکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی سوره بقره آیه ۲۵۶
ترجمه: هیچ گونه جبر و اکراهی در دین نیست؛ صلاح و فساد؛
رستگاری و گمراهی آشکار است.

«اکراه» عبارت از مجبور ساختن شخص صاحب اراده و درک و
شعور بر انجام عملی است که مورد رضایت او نیست.

«دین» مجموعه‌ای از عقائد و ایمان بشر است و تکالیف عملیه آن
نیز ناشی از همین عقائدی است که بشر در ضمیر خود فراهم آورده
است.

«رشد و رشد و رشاد» اصابت و دریافت طریق حق و راستی است
و بمعنی مخالف ضلالت و گمراهی است. از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده
قبیله‌ای از قبائل عرب به بنی غیان موسوم بودند و هنگامیکه آنها بدین
مبین اسلام مشرف گردیدند مردی از آنها حضور پیامبر اکرم شرفیاب

شد و از قبیله خود بنی غیان نام برده، حضرت فرمودند اکثون نام آنها بنی رشدان است.

شأن نزول - در مورد نزول این آیه گفته شده مردی از انصار «صبیح» خدمت کار سیاه پوست خود را به پذیرش دین اسلام مجبور کرد و چون این عمل کاملاً بر خلاف مبنی و روش دین اسلام بود این آیه فرود آمد و مسلمانان را از این عمل بر حذر داشت.

و باز برخی دیگر از مفسرین اسلامی نقل کرده اند مردی از انصار که حصین نامیده می شد دارای دو فرزند بر و مند بود که گاهی با بازرگانان خارجی در کارتجارت همکاری می نمودند، اتفاقاً چند تن از بازرگانان سواحل مدیترانه برای تجارت روغن وارد مدینه شدند و بر طبق معمول، با فرزندان حصین رابطه تجارتهی برقرار کردند و این رابطه با صمیمیت خاصی ادامه یافت، سرانجام بازرگانان مسیحی دو فرزند حصین را بدین مسیح دعوت نمودند و آنان نیز از اسلام کناره جوئی کرده و بدین مسیح گرویدند و با هم کیشان تازه خود با نسوی دریا رهسپار شدند، پدر آنان که از اصحاب پیغمبر اسلام بود ماجرای دو فرزند خویش را به رهبر عظیم الشأن خود خبر داد، پیامبر بدون هیچ گونه ابراز ناراحتی این آیه را تلاوت کردند «لا اکره فی الدین فذلین»
الرشد من الغی

یعنی هرگز نباید کسی را به پذیرش دین مجبور ساخت نقش و وظیفه دین فقط این است که صلاح و فساد و رستگاری و گمراهی را خوب آشکار و نمایان سازد و اسلام این وظیفه را بنحوشایانی انجام داده است.

ولی باید توجه کرد آیا این مطلب يك ماده قانونی است که شارع اسلام آنرا بدین صورت در عداد سایر قوانین موضوعه خود وضع و تشریح کرده یا يك حقیقت عقلانی و ثابتی است که اسلام نیز در يك جمله خبری نه انشائی باین حقیقت موجود اعتراف جسته و آنرا مدرك فاطح ولايتغير آزادی بشر ، در فکر و عقیده اعلام کرده است (۱)

(۱) ممکن است این شبهه در اینجا پیش بیاید که دستور اسلام در مورد مرته‌ها که آنها را مهدور الدم قلمداد کرده است ، با آزادی فکر و عقیده نمی‌سازد .

ولی جواب این شبهه از آنچه که خود نویسنده محقق در فصل دستور جهاد و اوخر همین مقاله نوشته اند کاملاً معلوم میشود و خلاصه اینکه هر اجتماع و تشکیلاتی برای حفظ خود و استحکام پایه‌های خود ناچار است از آنچه که باعث اختلال و اضمحلال آن میشود شدیداً جلوگیری کند .

اسلام که تز جهانی دارد و میخواهد همه دنیا را با يك حکومت اداره کند لابد محتاج بیک تشکیلات بسیار منظم و مرتب و پایدار است و با توجه باینکه محور اجتماع اسلام وحدت عقیده و هدف است و اگر اجازه بدهد مخالفین این محور را که علت عمده بقاء جامعه است متزلزل کنند بدست خود خود را محکوم بسقوط کرده است . یکی از بزرگترین نقشه‌های مخالفین برای مبارزه با اسلام همین موضوع ارتداد است ، زیرا از لحاظ روانی بزرگترین حربه برای تزلزل عقائد افراد يك اجتماع ، بیرون رفتن عده‌ایست که مدتی در سلك آن اجتماع بوده مخصوصاً اگر آنها سابق ممتدی داشته باشند (ولذا اسلام بر مرتد فطری که سوابق بیشتری در اسلام دارد و

فکر حق طبیعی بشر است نه قانونی

بدون تردید مدلول ظاهری آیه از یک جمله خبری که بهیچ وجه مشتمل بر اراده قانون گذاری نیست تجاوز نمی کند و همانطور که روش بدیع قرآن کریم است و پیوسته مردم را با بیان شیرین و بسیار ساده و روشنی، بجهان مشهود و مزایای ذاتی طبیعت آشنای سازد، در این آیه نیز بدون استفاده از حق قانون گزاری تنها در یک جمله خبری، این

و ریشه عمیق تری داشته از مرتد ملی که اسلامش سطحی تراست و بیرون رفتن او ضربه کوچکتری است، کار را سخت تر گرفته و علی الظاهر توبه او را هم نمیپذیرد).

صورت عمل ارتداد اینست که: ما رفتیم و از نزدیک دیدیم که در این اجتماع خبری نبود و آنچه که در خارج از محاسن آنها شیوع دارد دروغ است و حقیقتی ندارد و پیداست که این اقدام لااقل ایجاد شک و تردید مخصوصاً در مردم عوام و کم عمق خواهد نمود.

ولذا قرآن پرده از روی یکی از نقشه های شیطانی مخالفین اسلام برداشته و میگوید: «وقالت طائفة من اهل الكتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار وا کفروا آخره لعلهم یرجعون» سوره آل عمران آیه ۶۲ یعنی عده ای از یهود پیروان خود گفتند بروید اول روز به آنچه که مسلمین معتقدند ایمان بیاورید و عصر همان روز مرتد شوید و از اسلام برگردید تا شاید از این راه بشود عده ای مسلمان را از اسلام برگردانیم

راستی این یکی از معجزات قانون گذاری اسلام است که بایک حکم حاد نقشه شیطانی آنان را نقش بر آب نموده و بآنها فهماند که اگر بنای نقشه کشی و حيله باشد والله خیر الماکرین

واقعیت تکوین و موجود را پیش اعلام کرده و او را با استفاده از این حق طبیعی و خلقتی خود تشویق کرده است .

اما این مطلب که آزادی عقیده يك حق طبیعی است تنها از این رو است که بشر بمقتضی ذات و طبیعتی که خدا برای او خلق کرده با دستگاه مغز و قوه نامرئی خود فکر می کند و در نهاد خود تصمیم می گیرد و عقیده و ایمان پیدا می کند و دین نیز مجموعه ای از عقائد و ایمان بیش نیست و احکام و تکالیف عملی هم که مربوط بفرديا اجتماع است تنها مفرع بر همین سلسله عقائد و تابع آن می باشد .

و بسیار واضح است که در عقیده و هر چیز که مربوط بمشاعر و دستگاه نامرئی بشر است همان طور که قرآن صریحاً اعلام فرموده است هیچ گونه اکراه و فشاری نمی توان تعقل کرد و با این ترتیب خوب آشکار است که این گونه آزادی اصولاً مربوط بخلقت ماهیت بشر است و بهیچ وجه بخشودنی و یا نابخشودنی نیست تا بتوان آنرا با يك تصمیم قانونی به بشر ارزانی داشت و یا احیاناً با يك تصمیم دیگری از يك مقام جبار و قهاری، آنرا سلب یا تحدید نمود و تنها اسلام این واقعیت طبیعی و ذاتی بشر را بهمان نحو که بوده و هست بدون منت بخشایشگری؛ اعلام نموده و او را با استفاده از آن رهبری کرده است .

جالب تر از همه این که قرآن مجید آزادی عقیده و عدم اکراه را بدلیل اطلاق (بقول علمای اصول تمسك باطلاق) که از آیه شریفه بدست می آید؛ بدین اسلام اختصاص نداده، بلکه هر گونه فشار و اکراه را موضوعاً از کلیه ادیان و بلکه با در نظر گرفتن الغاء خصوصیت

مورد، از کلیه عقائد و افکار منتفی اعلام کرده است.

حال باید خوب متوجه بود که یک چنین حریمت و آزادی که گفته شد ارتباط طبیعی و ذاتی به ماهیت بشر دارد، نه قابل وضع است و نه قابل رفع، یعنی هیچ مقام قانون گذاری، نه حق جعل و تشریح قانونی بنام قانون آزادی عقائد و افکار را دارد و نه می تواند آنرا بنحوی از انحاء سلب یا تحدید نماید.

قسمت اول برای این است که هیچ نظامی جز طبیعت مطلق خود بشر، صاحب اختیار این گونه آزادی نیست و بنا بر این بهیچ وجه منطقی و معقول نیست که بتواند آنرا بایک عمل قانون گذاری و اگذار بغیر نماید و باعین همین استدلال قسمت دوم قضیه نیز کاملاً روشن و آشکار خواهد شد، زیرا چیزی که اعطاء و بخشایش آن در قدرت کسی نیست سلب یا تحدید آن نیز تحت اختیار او نخواهد بود و بگفته اهل فن چیزی که از لوازم ماهیت است قابل جعل و انشاء نیست و آن چیز که قابل جعل و انشاء نیست قابل سلب و یا تحدید نیز نخواهد بود. قرآن مجید با توجه بتمامی این نکات عقلانی فقط با یک تعبیر جامع و مانعی، از دین و عقیده هر گونه تحمیل و اکراه را از عقیده و ایمان موضوعاً منتفی و نامعقول اعلام کرده است.

چه خوب بود که جامعه ملل در اعلامیه حقوق بشر با توجه باین نکات و این واقعیت فلسفی از روش بدیع قرآن مجید پیروی میکرد و این ماده را در اعلامیه حقوق بشر بصورت یکی از قوانین موضوعه و مصوبه خود تنظیم نمی نمود؛ اکنون متن اعلامیه حقوق بشر.

«هر انسانی حق دارد که از آزادی فکر و عقیده و وجدانی و دین بر خوردار باشد ماده ۱۸ از کتاب یونایتد نیشن ریدر تألیف N. B موجود در کتابخانه کنگره و اشنگتن

مطابق این متن و صراحتی که در ماده دوم همین اعلامیه بنظر میرسد ، جامعه نامبرده خواسته است که بر طبق این قوانین و اصول موضوعه ، حقوق و آزادیهای را به جامعه بشریت تقدیم و اهداء نماید و البته این عمل یک سندی زنده و قاطعی بر رشد فکری و بشر دوستی ملت‌های است که در آن مجمع گرد آمده و بخاطر جامعه بشریت دور اندیشی کرده اند و این خود شایان بسی تقدیر و احترام است

ولی در عین حال از نقطه نظر نکته سنجی و فن اصول اجتهادی ، که الا این ایراد وارد بنظر میرسد که چیزی که سلب و تحدید آن در اختیار جامعه ملل و هیچ مقام دیگری نیست ، چگونه معقول و منطقی است که آنرا بعنوان یک تحفه و عطیه ای به بشر بتوان اهداء نمود آیا چیزی که خود بخود و باموجودیت بشر حاصل است چگونه می توان آنرا تحصیل نمود و آیا جامعه ملل پیش بینی نکرده است که ممکن است یک دانش پژوه نکته سنجی باین ماده قانونی ایراد کرده و بگوید مفهوم قدرت چیزی است که باید هستی و نیستی شیء مقدور ، بطور متساوی در اختیار شخص قادر باشد و شما خردمندان ، بخوبی آگاه بودید که هیچ عقیده و فکری را نمی توان باسر نیزه و اکراه نابود و یا تحدید کرد ، پس چگونه و از چه راه منطقی ، فکر کرده اید قدرت و توانائی آنرا دارید که آزادی فکر و عقیده را ضمن یک ماده قانونی به بشر اعطاء نمایند آیا اهداء یک هدیه ای که در دست اختیار نیست ، از کیسه خلیفه بخشیدن

نمی باشد ؟ .

اما نقش قرآن در اعلام آزادی عقیده و فکر تنها شرح مفهوم دین و عقیده است و در جهت مثبت نیز وظیفه دین را در اجتماع مشخص کرده و گفته است دین فقط رستگاری و گمراهی را به بشر می آموزد و این آزادی عقیده و وجدان او است که هر طریق و مرامی را بخواهد قبول خواهد کرد و آنرا که وجدانش قبول نکند هرگز نباید بر او تحمیل واکراه نمود .

در اینجا نکته دیگری است که بیشتر جنبه روانشناسی و اخلاقی دارد و آن این است که اگر بشر را مخاطب ساخته و بگوئیم ، بشما آزادی عقیده بخشیدیم در حالتیکه خود ما از افراد عادی بشر هستیم این سخن با قطع نظر از ایرادات منطقی شاید برای جامعه بشر و هنر-آور تلقی کرده .

اما قرآن که سخن آفریننده بشر است با داشتن حق عتاب و خطاب این حق را فقط بصورت جمله خبری و افشای يك حقیقت موجود به جامعه بشر گوشزد کرده است .

جهاد و آزادی عقیده

در پیرامون این مطلب ایرادی ممکن است جلب نظر کند که اسلام با این احترام و ادب عالی نسبت با آزادی عقیده و حقوق بشر چگونه بر نامه شدیدی برای جهاد و کشور گشائی و بالنتیجه تحمیل فکر و عقیده بر ملت‌های دیگر تنظیم نموده و مسلمانان حقیقی را «اشد آء علی الکفار رحماء بینهم» توصیف کرده است .

بطوریکه در این جوامع و این سرزمین (امریکا) احساس میشود این ایراد

بصورت‌های مختلفی در محافل علمی و غیر علمی پیرامون «تز» اسلام از زمان‌های پیش مطرح شده و چون در این حدود اطلاعات عمیق و محققانه‌ای نه در حقوق اسلامی و نه در فلسفه اسلامی و نه در فلسفه تشریح اسلامی موجود نبوده این ایراد همچنان بلا جواب مانده و شاید در بعضی از هان عادی، وارد بنظر رسیده است تا حدیکه مشهور کرده اند اسلام بایک حکومت استبدادی توافق نظر و هم‌زیستی دارد .

ولی مافکر می‌کنیم که این ایراد تنها بایک نظر واقع‌بینی و با اندک توجه تحلیلی بمسائل بین المللی کاملاً غیر وارد تلقی خواهد گردید زیرا نه تنها اسلام که یک تز جهان مداری را طرح کرده بلکه هر کشور کوچک یا بزرگی که فقط می‌خواهد از استقلال و موجودیت خود در برابر حوادث گیتی دفاع کند؛ ناگزیر است که برای بدست آوردن ابتکار سیاسی و اقتصادی کوشش نموده و قدرت خود را روز افزون نماید و این یک نبرد و مبارزه حیاتی و طبیعی است که بهیچ وجه با تحمیل عقیده و فکر توأم نیست .

شاهد بر این مدعا اینست که اسلام در فتوحات خود همه گونه تسهیلات و حتی تضمین برای آزادی فکر و عقیده بکفاریکه در ذمه اسلام هستند فراهم کرده است **المسلمون ید علی من سواهم یسعی بدمتھم ادناھم** کنکاش و نبردهای سرد و گرم کشورهای نیرومند کنونی دنیا بر سر بدست آوردن نفوذ و ابتکار سیاسی و اقتصادی شاهد زنده دیگر این مدعا است.

بنا بر این بسط و توسعه قدرتهای سیاسی و حتی ایحاد مناطق

نفوذ برای يك فرضیه‌ای که از نظر اجتماعی و اقتصادی ، ادعای جهان‌مداری دارد، نباید به تحمیل فکر و عقیده آنها بوسیله سر نیزه تفسیر کرد در پایان از فضلاء و دانشمندان مراکز علوم اسلامی انتظار دارد که نکات مرقوم را با دقت کامل مطالعه فرموده و موارد ضعف آن را که قطعاً بسیار است تصحیح نمایند . نگارنده، این مسائل را با این طرز تفکر فقط ب فکر قاصر خود بدون مشاوره با دانشمندان و علمای متبحر اسلامی که متأسفانه در این دنیای متمدن و مدرن بهیچ وجه دیده نمی‌شوند بعنوان طرح نگاشتم و امیدوارم نواقص آن را با افکار انتقادی خود جبران و تکمیل فرمایند . والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته .

واشنگتن ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۸۱ مطابق ۲۸ نوامبر ۱۹۶۰

پیشگفتار «ص» در نظر دیگران

انی ازت مینویسد :
برای آنکس که زندگی و اخلاق پیغمبر بزرگ
عرب را مطالعه کرده و بداند که وی چگونه فکر میکرد
غیر ممکن است که چیزی جز تعظیم و احترام نسبت به
این رسول عظیم ایشان که یکی از پیغمبران بررگ الهی
است احساس کند .